

## پیوند ادبیات و اقتصاد:

# گفتارهایی اقتصادی در قابوس نامه

دکتر مریم السادات اسعدی\*

### چکیده

در این نوشتار به بررسی موضوعات اقتصادی مطرح شده در باب بیست و یکم قابوس نامه می‌پردازیم. عنوان این باب، «در جمع کردن مال» است. پس از استخراج همه مطالب مرتبط با موضوع اقتصاد از این باب، نکته‌های به دست آمده، در چهارده بخش دسته‌بندی شده است. از آنجا که عنصر المعالی (مؤلف کتاب) مسلمان بوده، چه بسا دیدگاههای اقتصادی او از آموزه‌های دینی مایه گرفته باشد؛ بنابراین پس از آوردن سخنان او زیر عنوان چهارده گانه، در بخشی دیگر در پر تو آموزه‌های اسلام به بررسی این سخنان پرداخته‌ایم.

### درآمد

سده پنجم هجری، بررسی کنیم که نویسنده اش امیر عنصر المعالی کیکاووس پسر اسکندر پسر قابوس پسر وشمگیر پسر زیار از امیرزادگان دانشمند خاندان زیاری است. عنصر المعالی پسری به نام گیلانشاه داشته و کتاب را برای او نوشته است تا یافته‌های ارزشمند خود را در اختیار فرزند بگذارد و او را با مسائل زندگی و هنرها و دانشها و فنون گوناگون آشنا سازد. قابوس نامه، دربرگیرنده اطلاعاتی گرانبها درباره فرهنگ و عادات و آداب ایرانیان در سده پنجم است. شادروان ملك الشعرا بهار درباره این کتاب نوشته است: «علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت مالی

هنگامی که آثار ادبی به جا مانده از روزگاران گذشته را می‌خوانیم، از تجلی دانشهای گوناگون در این آثار شگفت زده می‌شویم. طب و نجوم، کلام و منطق، تاریخ و جغرافیا، سیاست و اقتصاد، دین و فرهنگ، عرفان و فلسفه، همه و همه، تارهایی است که به هم تنیده شده تا پوششی فراهم آید به نام دانش زندگی بر پیکر ادبیات. ادبیات، جلوه گه زندگی ماست و تک تک عناصرش به گونه‌ای باز زندگی ما پیوند دارد. در این نوشتار بر آنیم که تجلی علم اقتصاد را در قابوس نامه، یکی از آثار ادبی

بررسی می‌شود.

### باب بیست و یکم: در گردآوری مال

۱- ترغیب به فراهم آوردن مال و ثروت:

«ای پسر خویشتن را از فراز آوردن مال غافل مدار و لکن از بهر چیز مخاطره مکن» (عنصر المعالی، ۱۳۷۸: ۱۰۳)

«و در جمع کردن چیز تقصیر مکن که هر که در کار خویش تقصیر کند از سعادت هیچ توفیری نیابد و از غرض‌هایی بهره‌ماند.» (همان: ۱۰۵)

۲- به دست آوردن ثروت به بهترین گونه:

«جهد کن تا هر چه فراز آوری، از نیکوترین روی بود تا بر تو گوارنده بود.» (همان: ۱۰۳)

۳- نگهداری مال و ثروت به دست آمده:

«و چون فراز آوری نگاه‌دار و به هر باطل از دست بر مده که نگاه داشتن سخت‌تر از فراز آوردن است و چون به هنگام درباستی خرج کنی جهد کن تا عوض آن زود باز جای نهی که چون برای خرج همی برداری و عوض آن باز جای نهی اگر گنج‌قارون بود هم روزی اسپری شود.» (همان: ۱۰۳)

«و اگر چه کم مایه چیز بود نگاه داشتن واجب‌دان که هر که اندک مایه نداند داشتن بسیار هم نداند داشتن»

○ هنگامی که آثار ادبی به جامانده از روزگاران گذشته را می‌خوانیم، از تجلی دانش‌های گوناگون در این آثار شگفت‌زده می‌شویم. طب و نجوم، کلام و منطق، تاریخ و جغرافیا، سیاست و اقتصاد، دین و فرهنگ، عرفان و فلسفه، همه و همه، تارهایی است که به هم تنیده شده تا پوششی فراهم آید به نام دانش زندگی بر پیکر ادبیات. ادبیات، جلوه‌گه زندگی ماست و تک‌تک عناصرش به گونه‌ای با زندگی ما پیوند دارد.

و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است، باید آن را مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول نامید.» (بهار، ۱۳۶۹، ج ۲: ۱۱۴) بی‌گمان یکی از عوامل برجسته در ساخت درونمایه و چهره تمدن در جوامع گوناگون، مسائل اقتصادی است. واژه اقتصاد از ریشه «قصد» به معنی میان‌روی و اعتدال است و در اصطلاح، بهره‌گیری از روشها و ابزارها به گونه‌ی است که با کمترین هزینه، بیشترین بازدهی در تولید، توزیع و مصرف به دست آید. اقتصاد در یونان باستان، وظیفه تبیین اصول خانه‌داری و تأمین و اداره درآمدها را داشته است. (کریمی و پورمند، ۱۳۸۶: ۷) زنده یاد دکتر محمد معین درباره علم اقتصاد نوشته است: «یکی از رشته‌های علوم اجتماعی است که در باب کیفیت فعالیت مربوط به دخل و خرج و چگونگی روابط مالی افراد جامعه با یکدیگر و اصول و قوانینی که بر امور مذکور حکومت می‌کند و وسایلی که باید در عمل با توجه به مقتضیات زمان و مکان اتخاذ شود تا موجبات سعادت و ترقی جامعه و رفاه و آسایش افراد آن تأمین گردد، بحث می‌کند.» (فرهنگ معین، ۱۳۷۱)

قابوس‌نامه چهل و چهار باب دارد و چهار باب آن به گونه‌ای به اقتصاد و مسائل پیرامون آن پرداخته شده است. این بابها عبارت است از باب بیست و یکم: «در جمع کردن مال»، باب بیست و چهارم: «در خریدن ضیاع و عقار»، باب سی و دوم: «در بازرگانی کردن» و باب چهل و سوم: «در آیین دهقانی و هر پیشه‌ای که دانی».

در اینجا، به سبب گستردگی مباحث مطرح شده در بابهای چهارگانه، تنها به باب بیست و یکم می‌پردازیم. از آنجا که در جوامع اسلامی، دین اسلام ناظر بر فعالیت‌های اقتصادی است و احکام و قوانین مدون و روشنی در زمینه اقتصاد اسلامی وجود دارد، کوشش می‌شود از منظر دین هم به این موضوع پرداخته شود. بنابراین، نخست سخنان اقتصادی عنصر المعالی را در چهارده بخش به ترتیبی که در آن باب آمده و دسته‌بندی کرده‌ایم، می‌آوریم و سپس دیدگاه‌های اسلام در این زمینه‌ها

«و در جمع کردن چیز تقصیر مکن... ازیرا که تن آسانی در رنج است و رنج اندر تن آسانی» (همان: ۱۰۵)  
۸- بهره بردن از مال:

«چون رنج خود بری کوش که بر هم تو خوری» (همان: ۱۰۴)

«اما زندگانی خویش نیز تلخ مدار و در روزی بر تن خویش میند و خود را بتقدیر نیکو دار و آنچه در بایست بود تقصیر مکن. بر خویشتن هزینه کن که چیز اگر چه عزیزتر است آخر از جان عزیزتر نیست. در جمله الامر جهد کن تا آنچه فراز آری بصلاح به کار بری» (همان: ۱۰۵)

۹- کمک به نیازمند و بخشش به دیگران:

«و اگر چه چیز عزیزست از سزاوار دریغ مدار که به همه حال کس چیز به گور نبرد» (همان: ۱۰۴)

«و آرایش مردم در چیز دادن بین و قدر هر کس بر مقدار آرایش آن کس شناس» (همان: ۱۰۴)

۱۰- خرج به اندازه دخل:

«خرج به اندازه دخل کن تا نیاز در تو راه نیابد که نیاز همه نه در خانه درویشان باشد بلکه نیاز اندر خانه ای بود که دخل درمی بود و خرج درمی و و حبه ای، هرگز آن خانه بی نیاز نبود و بی نیازی در آن خانه بود که درمی دخل بود و درمی کم حبه ای خرج. هر که را خرج از دخل کمتر بود هرگز خلل در خانه او راه نیابد.» (همان: ۱۰۴)

۱۱- قانع بودن:

«بدانچه داری قانع باش که قانعی دوم بی نیازی است که هر آن روزی که قسمت تو است آن خود بی گمان به تو رسد.» (همان: ۱۰۴)

۱۲- پرهیز از اسراف:

«آرایش مردم در چیز دادن بین و قدر هر کس بر مقدار آرایش آن کس شناس اما اسراف را شوم دان و هر چه خدای تعالی آن را دشمن دارد آن بر بندگان خدای تعالی شوم بود و خدای تعالی همی گوید: «ولا تُسرفوا انه لا یحب المُسرفین». چیزی که خدای تعالی آن را دوست ندارد تو نیز مدار. هر آفتی را سببی هست. سبب درویشی اسراف دان و نه همه اسراف خرج نفقات

○ قابوس نامه، دربر گیرنده اطلاعاتی گرانبها درباره فرهنگ و عادات و آداب ایرانیان در سده پنجم است. شادروان ملك الشعرا بهار درباره این کتاب نوشته است: «علاوه بر فواید عظیمی که از حیث شناسایی تمدن قدیم و معیشت مالی و علم زندگی و دستور حیات در کتاب مذکور مندرج است، باید آن را مجموعه تمدن اسلامی پیش از مغول نامید.»

(همان: ۱۰۳)

۴- سنجیده خرج کردن:

«و اگر چه چیز بسیار بود تو بتقدیر و به تدبیر به کار بر که اندکی بتقدیر و تدبیر بهتر که بسیاری بی تقدیر و تدبیر» (همان: ۱۰۳)

۵- بی نیازی از مردمان:

«و اگر بسیاری از تو بماند دوست تر دارم که به اندکی نیازت افتد، چه گفته اند که: چیزی که به دشمنان ماند به که از دوستان خواهی» (همان: ۱۰۳)

«بدان که مردمان عامه همه توانگران را دوست دارند بی نفعی و همه درویشان را دشمن دارند بی ضرری که بترین حال مردم نیازمندی است.» (همان: ۱۰۴)

۶- دل نیستن به مال و ثروت:

«و نیز چندان دل در چیز میند که وی را ابدی شناسی تا اگر وقتی اسپری شود سخت دلتنگ باشی» (همان: ۱۰۳)

۷- رنج و سختی کشیدن در به دست آوردن ثروت و دوری از کاهلی:

«رنج بر دار باش از آنچه چیز از رنج گردد شود نه از کاهلی و چنان که از رنج فراز آید از کاهلی برود که حکیمان گفته اند: «کوشا باشید تا آبادان باشید» (همان: ۱۰۴)

### بحث

عنصر المعالی در آغاز باب بیست و یکم قابوس نامه، گیلان‌شاه را ترغیب می‌کند که در بی مال و ثروت رود و در این زمینه کوتاهی نکند؛ زیرا به باور او، هر کس در کار خود کوتاهی کند، به سعادت دست نمی‌یابد و به هدفهای خود نمی‌رسد.

گفتنی است که در دین مبین اسلام، مال و ثروت به هیچ‌رو خوار شمرده نشده است؛ نه تولیدش، نه دادوستدش و نه مصرف کردنش، بلکه همه اینها به شرط رعایت موازینی که برای آنها در شرع مقرر شده، مورد تأکید قرار گرفته و سفارش شده است. در اسلام، هدف قرار دادن ثروت و پول پرستی محکوم شده، نه پول و ثروت. در قرآن کریم از ثروت آشکارا به «خیر» تعبیر شده است: «كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ أَنْ تَرَكَ خَيْرَ الْوَصِيَّةِ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ». دستور داده شد که چون یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر دارای متاع دنیاست وصیت کند برای پدر و مادر و خویشان به قدر متعارف. این کار سزاوار مقام پرهیزگاران است.» (بقره/ ۱۸۰)

رسول مکرّم اسلام نیز در نکوداشت مال نیک برای شخص نکو می‌فرماید: «نعم أَلْمَالُ الصَّالِحِ لِلرَّجُلِ الصَّالِحِ». (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۶-۱۷) در این دین الهی، بهره‌مندی از نعمتهای دنیوی نه تنها با سعادت اخروی انسانها منافات ندارد، بلکه کسانی که از راههای مشروع اسباب رفاه خود و خانواده خویش را فراهم می‌آورند، مورد تشویق قرار گرفته‌اند. (مجموعه مقالات همایش اسلام و توسعه اقتصادی، ۱۳۸۴: ۸۰، مقاله آقای سعید فراهانی فرد)

عنصر المعالی سپس از گیلان‌شاه می‌خواهد تلاش کند مال را از نیکوترین راه به دست آورد تا خرج کردن آن برایش گوارا باشد. به نظر می‌رسد مراد او از این سفارش، کسب درآمد از راه حلال و پرهیز از کارهایی است که مکروه شناخته شده است. یکی از ابزارهای

بود که در خوردن و در گفتن و... و در همه شغل بود. در جمله کارها اسراف مذموم است... اسراف تن را بکاهد و نفس را برنجاند و عقل را برماند و زنده را بمیراند. نه بینی که زندگانی چراغ از روغن است اما اگر بی حد و اندازه روغن اندر چراغدان افکنی، چنانکه از نوك چراغدان بیرون آید و بر سر فتیله بیرون گذرد، بی شک چراغ بمیرد؛ همان روغن که از اعتدال سبب حیات او بود از اسراف سبب ممات او بود. پس معلوم شد که تنها نه از روغن زنده بود بلکه از اعتدال روغن زنده بود و چون از اعتدال بگذرد اسراف پدید آید و هم بدان روغن که زنده بدان بود بمیرد. و خدای عزوجل اسراف را بدین [سبب] دشمن دارد و حکما نپسندیده‌اند اسراف کردن در هیچ کار که عاقبت مسرفی همه زیان است.» (همان: ۱۰۴-۱۰۵)

۱۳- پس انداز کردن:

«هر چه از رنج و بی‌رنج بدست آید زود جهد آن کن که از هر درمی دو دانگ به نفقات خویش و آن عیالان خویش به کار بری، اگر چه در بایست بود و محتاج باشی بیش از این به کار مبر. چون [دو] دانگ از این روی به کار بری، دو دانگ ذخیره بنه از بهر ضرورت را و پشت بروی کن و به هر خللی از وی یاد میار؛ یا بگذار از بهر وارثان خود را یا روز ضعیفی و پیری را تا فریاد رس تو باشد. و آن دو دانگ دیگر که باقی بماند به تجمل خویش کن و تجمل آن کن که نمیرد و کهن نشود چون جواهر و سیمینه و زرینه و برنجینه و مسینه و روئینه و آنچه بدین ماند. پس اگر بیشتر چیزی بود به خاک بده که هر چه به خاک بدهی هم از خاک بازی و مایه دایم بر جای بود.» (همان: ۱۰۶)

۱۴- وام گرفتن و وام دادن:

«به هر ضرورتی که تو را بود وام مکن و چیز خویش به گرو من و البته زر به سود مستان و وام خواستن ذلیلی و کم‌آزمی بود و تو تا بتوانی کس را وام مده خاصه دوستان را که از باز خواستن آزار بزرگتر از آن بود که از نادان» (همان: ۱۰۶)

مکتب اقتصادی اسلام، جلوگیری از درآمدهای نامشروع و تعیین حدودی مشخص برای به دست آوردن ثروت است. در اسلام، چیزهایی که از راههای نامشروع چون رباخواری، رشوه خواری، استثمار، تولید و توزیع کالاهای زیانبار یا بی‌فایده و... به دست می‌آید، حرام دانسته شده است. (کرمی و پورمند، ۱۳۸۶: ۱۷۷) در «مکاسب محرّمه»، به گونه‌ای تجاوز به حق فرد، جامعه یا هر دو وجود دارد و بسته به اندازه این تجاوز، سختگیری دین، متفاوت است. اسلام می‌گوید اگر کسی از مالی که از راه حرام به دست آورده «صله رحم» هم کند یا حتّاً همه آنرا صدقه دهد، ارزشی ندارد.

(سبحانی، ۱۳۸۰: ۱۱۲) همچنین، پرهیز از کارهایی چون کفن فروشی، صراف‌ی و... که آثار بدروانی دارد، سفارش شده است. (کرمی و پورمند، ۱۳۸۶: ۱۱۱)

نویسنده قابوس نامه به پسر سفارش می‌کند مال و ثروت به دست آمده را پاس دارد و آنرا بیهوده هدر ندهد. از دید او، نگهداری مال دشوارتر از به دست آوردن آن است. عنصر المعالی پسر را اندرز می‌دهد چنانچه مالی را به هنگام ضرورت خرج کرد، هر چه زودتر عوض آنرا به جای آن بگذارد تا کاستی بی در اموال رخ ندهد. بی‌گمان، همواره وجود مقداری پس انداز ضرورت دارد، زیرا هر کس ممکن است در زندگی خود با دشواریهای روبه‌رو شود که برای چیرگی بر آنها، به پس انداز نیاز داشته باشد؛ اما اینکه در مال اندوزی راه افراط پیموده شود و مال حکم «کنز» را پیدا کند، از مقولاتی است که در اسلام از آن نهی شده است.

کیکاووس از فرزندش می‌خواهد چنانچه صاحب ثروت شد، به اندازه، با تدبیر و سنجیده خرج کند. روشن است که در جامعه اسلامی، هر نعمت را باید در راه درست، با توجه به آرمانهای اسلامی، به اندازه به کار برد؛ زیرا در روز حسابرسی باید به تک‌تک پرسشها در این زمینه پاسخ گفت. امیر مؤمنان (ع) درباره صرف اموال می‌فرماید: «فی حلالها حساب و فی حرامها عقاب.» (سبحانی، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

از دلایلی که عنصر المعالی فراهم آوردن مال و

نگهداشت آنرا سفارش می‌کند، بی‌نیاز ماندن از مردمان است. از دید پدربزرگ گیلان‌شاه، اگر پس از مرگ انسان ثروتی کلان از او برجا ماند، بهتر از این است که در زندگی اش به اندک چیزی نیازمند گردد؛ به گفته کیکاووس، عوام الناس از توانگران خوششان می‌آید بی آنکه بهره‌ای از مال آنان برند و تهیدستان را ناخوش می‌دارند بی آنکه زبانی از درویشی آنان ببینند؛ زیرا بدترین وضع برای هر کس نیازمندی است. در اسلام، گذشته از فقر در معنای حقیقی و عرفانی آن که پیغمبر (ص) بدان می‌بالد، فقر مادی و ابراز آن ناپسند شمرده شده و در تشویق افراد به کار کردن، افزون بر خدمت به دیگران، بر آوردن نیازهای شخصی نیز مورد تأکید و توجه قرار گرفته و حتّاً کار و کوشش برای بر آوردن نیازهای مادی، گونه‌ای عبادت دانسته شده است. (همان، ۶۱-۶۰) امیر مؤمنان (ع) فرموده است: «نیازمند هر که شوی اسیر او خواهی بود؛ بی‌نیاز از هر که گردی با او برابر خواهی شد و...» (مطهری، ۱۳۸۲: ۱۹) به نقل از غررالحکم) صاحب قابوس نامه در کنار سفارش به فرزند، برای فراهم آوردن مال و ثروت، او را از دل بستن به آن باز می‌دارد و این همان سفارش اسلام است؛ در این دین الهی نه تنها تولید ثروت و مصرف آن ناپسند نیست، بلکه بارعایت قوانین شرع، پسندیده است؛ آنچه نکوهش شده دلبستگی به آن است به گونه‌ای که انسان فدای ثروت شود و خود را برده آن سازد (همان، ۱۳۸۲: ۱۶) زیرا در این دین آسمانی، ثروت هدف نیست بلکه ابزاری است که با به کارگیری آن می‌توان به هدفهای والای انسانی دست یافت.

برای دستیابی به ثروت، باید تلاش کرد و رنج برد، زیرا به گفته عنصر المعالی: «چیز از رنج گرد شود». اسلام از سستی و تن‌آسایی که چرخ اقتصاد را از گشتن می‌اندازد و فساد در جامعه پدید می‌آورد، روگردان است و بر آسودگی خواه بی‌کار خشم می‌گیرد، بدان سبب که چنین کسی گذشته از آنکه مایه فقر و انحطاط جامعه می‌شود، خود را در چشم دیگران خوار و حقیر می‌سازد. (سبحانی، ۱۳۸۰: ۱۱۵)

در سیره بزرگان اسلام، تن‌پروری و آسودگی خواهی



○ عنصر المعالی در باب بیست و یکم قابوس نامه، فرزند را به فراهم آوردن مال از راه حلال و نگهداشت ثروت سفارش می کند تا نیازمند مردمان نگردد. پذیرش رنج و سختی در به دست آوردن ثروت، بهره بردن از منافع مال و در همان حال دل نبستن به آن، سنجیده و به اندازه خرج کردن، قناعت، پرهیز از اسراف، پس انداز کردن، کمک به نیازمندان و... از سفارشهای اقتصادی صاحب قابوس نامه است

کارساز در پرورش شخصیت انسانی شناخته شده است. (سبحانی، ۱۳۸۰: ۲۱) نویسنده قابوس نامه سپس از فرزند می خواهد برای بی نیاز ماندن، افزون بر درآمد خرج نکند و به آنچه دارد قانع باشد؛ از دید او، هر چه بعنوان روزی برای هر کس مقدر گردیده است، به او می رسد. در این باره در نهج البلاغه آمده است: «و در آنچه روزی توست هیچ خواهنده بر تو پیشی نگیرد... و آنچه برایت مقدر شده تأخیر نپذیرد». (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۴۳۰) به باور عنصر المعالی، قانع بودن خود گونه ای بی نیازی است و هر کس که خرجش بر دخلش پیشی گیرد، در شمار نیازمندان است. باید گفت که نقش قناعت در اقتصاد چشمگیر است، زیرا مایه واقع گرایی و مانع از همچشمی در مصرف می شود. با کاهش مصرف، پس انداز افزایش می یابد و امکان بهره گیری از تولیدات برای کسان بیشتری فراهم می آید (سبحانی، ۱۳۸۰: ۲۰) پیشوایان دین ما همواره مردمان را به قناعت فرا خوانده و در فضایل و فواید آن سخن گفته اند. امیر مؤمنان (ع) می فرماید: «قناعت مالی است که پایان نیابد». (همان، ۱۳۷۹: ۳۷۰) روشن است هر که قناعت پیشه می کند از اسراف دور است. عنصر المعالی اسراف را شوم و مایه تهیدستی می داند. به

نکوهش شده است و آن بزرگان در برابر کسانی که پرداختن به کارهای سخت را خلاف شئون امامان می دانستند، بدین کارها دست می زدند. ابو عمر و شیبانی می گوید: «امام صادق (ع) را دیدم در حالی که بیللی به دست داشت و بر تنش بالا پوش درشتی بود، در باغ خود کار می کرد و عرق می ریخت. گفتم: فدایت شوم اجازه بدهید من به جای شما کار کنم. فرمود: من دوست دارم مرد در طلب معاش با گرمای خورشید رنجیده شود.» (مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۴: ۱۴۲، به نقل از وسائل الشیعه)

کیکاووس پس از سفارش به پذیرش رنج در راه رسیدن به ثروت، بر بهره بردن از مزایای ثروت انگشت می گذارد. به گفته او، اگر چه «چیز» ارزشمند است، اما از جان ارزشمندتر نیست؛ بنا بر این پسر را پند می دهد از آنچه به دست می آورد به اندازه و به گونه ای شایسته بهره برد. دین مبین اسلام نیز بهره گیری انسانها از نعمتهای الهی را سزاوار دانسته و کسانی را که به غلط، از بهره جستن از امکانات زندگی روی می گردانند، سرزنش کرده است. (همان: ۱۲۷) در قرآن کریم می خوانیم: «ای مؤمنان، چیزهای خوب و پاکی را که خدا بر شما حلال فرموده، بر خویش حرام نکنید.» (مائده / ۸۷) «چه کسی زیور و زینت الهی و روزی های پاکیزه را که برای بندگان خود بیرون آورده بر شما حرام کرده است». (اعراف / ۳۲) خداوند دوست دارد اگر به بنده اش نعمتی عطا می فرماید، اثر آن نعمت بر او دیده شود. (مبانی اقتصاد اسلامی، ۱۳۷۴: ۲۹، به نقل از مکارم الاخلاق)

عنصر المعالی، همچنین فرزندش را به بهره رسانی به نیازمندان فرامی خواند. بخشش در راه خداوند، یکی از عوامل تعدیل ثروت دانسته است؛ انفاق را از بزرگترین عواملی بر شمرده اند که از تورم ثروت جلوگیری می کند. اگر کسی، افزون بر نیاز خود را انفاق کند، بدین معنا است که خودخواهی و انحصارگری را کنار گذاشته و به گذشت و رواداری و برابری خواهی آراسته شده است؛ از این رو، بخشندگی از عوامل

باور او، زیاده‌روی در همه کارها ناپسند است. او برای نشان دادن زینهای اسراف، تمثیل روغن و چراغ را به کار می‌گیرد. اسلام، بهره‌برداری از نعمتهای الهی از راه مشروع را ورامی دارد ولی زیاده‌روی در این زمینه را حرام و ناروامی داند، زیرا هر مسلمان به اندازه امکانات و توانایی خود در برابر جامعه مسئول است و کسی که در تحمّل و ظواهر زندگی زیاده‌روی می‌کند، از مسئولیتها و تعهدات دینی و اجتماعی خود باز می‌ماند و از این رهگذر، ضربه‌ای بزرگ بر بیکر اجتماع زده می‌شود. با حرام شدن تبذیر مال، امکانات بیشتری برای تولید ثروت فراهم می‌شود. اسلام با جلوگیری از اسراف، در واقع امتیازات طبقاتی را کاهش می‌دهد و دامنه خشم و کینه‌توزی لایه‌های تهیدست اجتماع نسبت به توانگران پرریخت و پاش را تنگ می‌کند و بدین‌سان راه را بر فساد اخلاقی می‌بندد. (سبحانی، ۱۳۸۰: ۱۰۸) آیات بسیار در قرآن کریم آمده است که از اسراف و تبذیر نهی می‌کند از جمله آنها این آیه است: «... كُفُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف / ۳۱) عنصر المعالی بخشی از این آیه را در نوشته خود آورده است. خداوند متعال در آیه‌ای اسراف کنندگان را برادران شیطان خوانده است: إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ». (اسراء / ۲۷)

با پرهیز از اسراف، پس انداز بیشتر میسر می‌شود. عنصر المعالی به گیلانشاه سفارش می‌کند از در آمدی که به دست می‌آورد، تنها يك سوم را خرج زندگی روزانه خود و خانواده کند و حتّاً اگر نیازمند هم باشد بیش از آن خرج نکند. يك سوم دیگر را برای روز مبادا پس انداز کند و باقی مانده را برای خرید زیورهای ماندگار به کار اندازد و چنانچه افزون بر اینها چیزی ماند، در خرید زمین مصرف کند تا هم سرمایه حفظ شود و هم از سود آن بهره‌مند گردد.

سفارش عنصر المعالی از جهت دوراندیشی برای تأمین آینده و افزایش ثروت ستودنی است، ولی در اینجا دو نکته باید مورد توجه قرار گیرد: یکی آنکه چنانچه این شیوه با بخل و سخت‌گیری بر خانواده و پایمال

اسلام، «تراکم» و «تکاثر» ثروت را محکوم کرده، آنرا مایه تباهی موازین انسانی و نظام سالم اقتصادی می‌داند. ثروت اندوزی و انباشت مال، چرخ اقتصاد را فلج می‌کند، به مسلمانان زیان می‌رساند. مال و ثروت در اسلام برای بهره‌گیری و بهره‌دهی است و نتیجه هر دو، گردش مال در جامعه در رگهای اقتصادی است. اسلام با رکود و حبس ثروت مخالف است. (همان: ۲۱۱-۲۱۳) آخرین گفتار اقتصادی در باب بیست و یکم قابوس نامه، درباره وام گرفتن و وام دادن است. عنصر المعالی، گیلانشاه را اندرز می‌دهد تا آنجا که می‌تواند از کسی وام نگیرد، بویژه وامی که با پرداخت بهره همراه باشد. او وام خواهی را نشانه خواری و بی‌شرمی و ام‌خواه می‌داند. همچنین فرزند را پند می‌دهد که تا می‌تواند به کسی وام ندهد بویژه به دوستان، تا برای پس گرفتن آن به دردسر نیفتند و پیوندهای دوستی در سایه آن بریده نشود. بی‌گمان، بهترین شیوه حفظ شأن و آبرو، اظهار بی‌نیازی و وام نخواستن است. ولی در اسلام وام دادن و گرفتن برای از میان بردن گرفتاریها، تأمین سرمایه برای کار و بازرگانی و... به رسمیت شناخته شده است. اسلام بر وام دادن تأکید می‌کند و فصلهای مشخصی با عنوان «دین» یا وام در کتابهای فقهی آمده است.

برای وام دادن فوایدی بر شمرده شده که برجسته‌ترین آنها عبارت است از: بر آوردن نیازهای

اندازه خرج کردن، قناعت، پرهیز از اسراف، پس انداز کردن، کمک به نیازمندان و... از سفارشهای اقتصادی صاحب قابوس نامه است. عنصرالمعالی در بیشتر گفتارهای اقتصادی خود، از آموزه‌های دینی و موازین شرع اثر پذیرفته است، گرچه در بیشتر موارد، آشکار و بی‌پرده به این نکته اشاره نمی‌کند.

### منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم
۲. انصاریان، حسین، نظام خانواده در اسلام، چ دوازدهم، ام‌ایبها، قم، ۱۳۷۸
۳. بهار، محمد تقی، سبک شناسی، چ پنجم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۹
۴. سبحانی، حسن، دغدغه‌ها و چشم‌اندازهای اقتصاد اسلامی، چ اول، سمت، تهران، ۱۳۸۰
۵. علی بن ابی طالب، نهج البلاغه، ترجمه سید جعفر شهیدی، چ نوزدهم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹
۶. عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چ دهم، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۸
۷. کرمی، محمد مهدی و پورمند، محمد، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، چ هشتم، سمت، تهران، ۱۳۸۶
۸. مبانی اقتصاد اسلامی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، چ دوم، سمت، تهران، ۱۳۷۴
۹. مجموعه مقالات همایش اسلام و توسعه اقتصادی، چ اول، مشاوران، تهران، ۱۳۸۴
۱۰. مطهری، مرتضی، نظری به نظام اقتصادی اسلام، چ یازدهم، صدرا، تهران، ۱۳۸۲
۱۱. معین، محمد، فرهنگ فارسی، چ هشتم، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۱

وام گیرنده، تأمین و افزایش امکانات تولیدی وام گیرنده، افزایش روحیه همبستگی و تعاون و همکاری متقابل در جامعه، حفظ عزت نفس وام گیرنده، مهار شدن هواهای نفسانی وام دهنده و... گفتنی است که در اسلام اصولی برای وام دادن مطرح است تا بار عایت آنها سرمایه گذاری از این راه که در پیشرفت اقتصادی جامعه مؤثر است، کنار گذاشته نشود. برخی از این اصول عبارت است از: ترغیب سرمایه داران به وام دادن، بی‌در نظر گرفتن سود، ملزم ساختن بدهکاران به بازپرداخت بدهی، برخورداری وام دهنده از حق بازداشت بدهکار، چنانچه بدهی خود را نپردازد و... (سبحانی، ۱۳۸۰: ۱۶۹-۶۸)

عنصرالمعالی گرچه در باب بیست و یکم وام ندادن را سفارش می‌کند، ولی در باب چهل و سوم کتاب عبارتی آورده است که نشان می‌دهد چندان هم با این کار مخالف نیست و حتی آنرا ترغیب می‌کند: «و اگر دستگاہت باشد قرض دادن به غنیمت شناس». (عنصرالمعالی، ۱۳۷۸: ۲۴۱) او همچنین در این باب پسر را از پافشاری بر پس گرفتن وام از تنگدست، بر حذر می‌دارد: «و اگر بر درویشی وامی داری، چون دانی که بی طاقنت تقاضای پیوسته مکن و درست تقاضا مباش...» (همان: ۲۴۲)

### بهره سخن

عنصرالمعالی در باب بیست و یکم قابوس نامه، فرزند را به فراهم آوردن مال از راه حلال و نگهداشت ثروت سفارش می‌کند تا نیازمند مردمان نگردد. پذیرش رنج و سختی در به دست آوردن ثروت، بهره بردن از منافع مال و در همان حال دل نیستن به آن، سنجیده و به